

بهره ادبیات از سخنان علی (ع)

دکتر سیدجعفر شهیدی

چکیده^۱

در مکتوبات ایرانیان از قرن چهارم به بعد کمتر اثری را می‌توان یافت که در آن بهره‌ای از قرآن و کلام معصومین علیهم‌السلام نباشد. قرآن کریم اولین سندی است که فقراتی از آنرا در خطبه‌ها و نوشته‌های خود تضمین کرده‌اند و یا آنرا در قالب الفاظ دیگر به‌کار برده‌اند.

ایرانیان که خود پیش از تشریف به اسلام، ادبیاتی پر بار داشتند؛ پس از آشنایی با این منبع فیاض کوشیدند تا کلام خود را با این مفاهیم گهربار آراسته نمایند. آنان پس از قرآن کریم از هیچ گفته‌ای به اندازه کلام علی (ع) بهره نبردند. برحسب ظاهر توجه ایرانیان به فقرات کوتاه از سخنان علی (ع)، پس از تألیف کتاب «مطلوب کل طالب» از رشید و طواط اتفاق افتاده است. این نکته قابل توجه است که گرچه نهج‌البلاغه، گردآورده رضی در قرن چهارم است؛ اما بسیاری از خطبه‌ها و کلمات امام (ع) در اسنادی، قرن‌ها پیش از نهج‌البلاغه مورد بهره‌برداری ادبا بوده است.

۱. چکیده کلیه مقالات استاد شهیدی توسط فصلنامه نهج‌البلاغه (النهج) تهیه گردیده است.

پس از گسترش زبان دری کمتر اثری را می‌بینیم که به کلام امام آراسته نباشد.

حکیم ابوالقاسم فردوسی (م: ۴۱۶) در نظم شاهنامه بارها به صفات الهی، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاهان، ریزش باران، پیدایش انسان، دادگری و فرجام ستمکاری اشارت داشته است. بی‌پرده پیداست که او در نظم خود خطبه‌های علی (ع) را پیش روی داشته است.

ناصرخسرو (۳۹۴-۴۸۲) که مذهب اسمعیلی داشته، و از ارادتمندان خاندان اهل بیت بود؛ در دیوان خود فقرات زیادی از کلام امام اخذ کرده است. نصرالله منشی در ترجمه کلیله و دمنه به عربی؛ او که خود سرآمد بیش از بیست تن از ادبای بعد از خود است، آنجا که می‌خواهد استحکام انشا و لفظ را به نهایت رساند به آیه‌ای از قرآن یا کلامی از علی (ع) استشهد می‌کند.

مجمع‌النوادر نظامی عروضی معروف به چهار مقاله؛ مرزبان‌نامه و رواینی با نثر مصنوع در اوایل قرن هفتم، که از تضمین آیات و روایات برخوردار است؛ بختیارنامه به نثر مصنوع و به تصحیح دکتر ذبیح‌الله، که در آن از فقراتی از حکمت‌های امام (ع) استفاده شده است. همه نشان از بهره‌آدبای پارسی‌گوی از کلام امیرمؤمنان دارد. این مسئله قابل ذکر است که این رساله تبعی است برگرفته از قرن پنجم تا هفتم هجری، که مذهب سنت در ایران رواج داشته است. لذا شاعران و ادبا یا به دلیل آشنایی کم و یا رعایت مصالح، به گفتار ائمه (علیهم‌السلام) چندان توجه نداشتند؛ با این‌همه کمتر کسی را درمی‌یابیم که خود را از کلام امام (ع) بی‌نیاز دانسته باشد.

واژگان کلیدی:

قرآن، بلاغت، خطبه‌های امام، کلمات قصار، نهج‌البلاغه، فردوسی، ناصرخسرو، منشی (کلیله و دمنه)، نظامی عروضی (چهار مقاله)، و رواینی (مرزبان‌نامه)، ذبیح‌الله (بختیارنامه)

مقدمه

در قرن اخیر که گروهی از شرق‌شناسان مغرب‌زمین تتبع و بحث‌های خود را به ادبیات عرب اختصاص دادند، بر مسئله‌هایی چند بین آنان پیکار درگرفت. هر دو دسته به خاطر روشنگری حقیقت، و یا به کرسی نشانیدن سخن خود، تا آنجا که توانستند برابر یکدیگر ایستادند.

پس از آن‌که سال‌ها این بازار را گرم نگاه داشتند، اندک‌اندک گروهی از ادیبان و فاضلان مشرق‌زمین عرب یا جز عرب که نخست تماشاگر معرکه آنان بودند خود نیز به میدان آمدند و هر یک به طرفداری دسته‌ای برخاستند.

یکی از این مسئله‌ها این بود که آیا گفته‌های شاعران و خطیبان عرب پیش از اسلام و نیز عصر پیغمبر و خلفا تا پایان حکومت امویان از صنعت‌های لفظی و معنوی برخوردار بوده است؟ آیا فرهنگ اسلامی پس از پیمودن دوران رشد و آمیختن با دیگر فرهنگ‌ها مخصوصاً فرهنگ یونان و ایران به چنین هنرهایی آراسته شد؟^(۱)

از آن تاریخ سال‌ها و بلکه ده‌ها سال می‌گذرد، در نتیجه دو جنگ جهانی و دگرگونی‌های بزرگی که در زندگانی شرق و غرب پدید آمد، درهای تازه‌ای از علم‌آموزی و یا مجادله‌های قدیمی برای محققان گشوده گردید، اما هنوز هم تنور این جدال از گرمی نیفتاده است، و طرفداران هر دو نظر سرگرم کار خود هستند و می‌کوشند تا با نشان دادن دلیل‌های تازه‌تر، خصم خود را مغلوب نمایند.

آنچه مسلم است این‌که گفته طرفداران نظریه نخست از تعصب و بدبینی خالی نیست، چه اگر دسته‌ای از شکاکان و دیرباوران در اصالت قصیده‌ها و قطعه‌های منسوب به عصر جاهلی تردید کرده و آنها را محصول کوشش راویان

قرن دوم دانسته‌اند، سندی اصیل از زبان عرب در دست است که مسلمان و نامسلمان قطعیت آن را پذیرفته‌اند و آن قرآن کریم است.

قرآن هرچند از لحاظ تاریخی سند دوره علم و آغاز اسلام است نه عصر جاهلی، اما به مصداق آیه کریمه:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)

ترکیب آیات به زبان عرب پیش از اسلام و مخصوصاً تیره مضر از قریش است و ما می‌دانیم قرآن در عین بلاغت معنی و فصاحت لفظ از صناعت‌هایی چون سجع، موازنه، اطناب، ایجاز، کنایه و مانند آن برخوردار است.

باری؛ آثار مانده از عرب جاهلی درست باشد یا نه، و در این آثار صناعت‌های لفظی دیده شود یا نه، آنچه مسلم است، هنگامی که قرآن نازل شد و عرب در مقابل فصاحت و بلاغت آن درماند و به بلندی لفظ و معنی آن اقرار کرد، ترکیب آیات، معیاری برای رسایی گفتار خطیبان و گویندگان عرب گردید؛ چندان که خلفای اسلام و ادیبان مسلمان نیز به حکم مؤانست و یا بر طریق صناعت، کوشیدند تا کلمات و فقره‌های قرآن را در خطبه‌ها و نوشته‌های خود تضمین کنند، یا معنی آیات قرآن را در قالب الفاظی دیگر انشاء نمایند.

ناگفته نباید گذاشت که این تأثیر را در خطبه‌های بعض خلفای صدر اسلام به روشنی در نمی‌یابیم؛ یکی از آن جهت که شمار خطبه‌هایی که از آنان به ما رسیده چندان نیست و دیگر این که این خطبه‌های اندک آن‌چنان که سادگی و بساطت عمر را حکایت می‌کند، توجه نداشتن گوینده به آراستن کلام و استفاده از صنعت‌های لفظی را نیز نشان می‌دهد.

اما هنوز قرن چهارم هجری به پایان نرسیده بود که خطبه‌ها عموماً به

تضمین آیات قرآن و تقلید از سبک این گفتار آسمانی آراسته گشت. نمونه هر چه روشن تر این تأثیر را در ادبیات عصر عباسی، مخصوصاً پس از تدوین علم بلاغت و معانی بیان و توجه خطیبان به استفاده از این صنعت، نیک می بینیم. اگر بخواهیم نمونه هایی از این خطبه ها بیاوریم، سخن طولانی خواهد شد و سیاق نوشته از دست خواهد رفت. تنها یک نمونه را که در یکی از شناخته ترین متن های مصنوع فارسی آمده است، متذکر می شوم. نظامی عروضی نویسد:

«اما در روزگار ما از خلفای بنی عباس، ابن المستظهر، المسترشد بالله، امیر المؤمنین - طیب الله تربته و فع فی الجنان رتبه - ... چون به کرمانشاهان رسید، روز آدینه خطبه ای کرد ... که بعد از صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین - که تلامذه نقطه نبوت بودند و شارع کلمات جوامع الحکم، هیچ کس فصلی بدین جزالت و فصاحت ندارد.

«فوضنا امورنا الی آل سلجوق فبرزوا علینا فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» (نظامی عروضی، ۱۳۰۰، ۳۷).

این نمونه، چنان که می بینیم، مربوط به قرن پنجم و دوره بلوغ کامل ادبیات فارسی و عربی است و تقریباً دو قرن پیش از این تاریخ، خطیبان در گفتار خود نظیر صنعت را فراوان به کار برده اند؛ اما این نمونه را هرچند متأخر است، فقط از آن جهت آوردیم که با ادبیات فراسی پیوند دارد و در یکی از متن های مصنوع این زبان آمده است.

نویسندگان و گویندگان ایرانی که پیش از تشرف به دین مبین اسلام و آشنایی با قرآن کریم و حدیث های نبوی و امثال عرب، خود از فرهنگی پخته و پیشرفته بهره مند بودند و ادبیات آنان در بسیاری از شاخه ها بارور شده بود،

همین‌که با منبع فیاض قرآن و معدن پرمایه سخنان رسول اکرم و ائمه اطهار - علیهم‌السلام - آشنا گشتند، کوشیدند تا این گوهرهای درخشان را دره‌القلاده گفته‌ها و نوشته‌های خویش سازند و آنان که در پروردن نثر فارسی و آراستن هرچه بیشتر این زبان به زیورهای لفظی و معنوی تعهدی داشتند، مخصوصاً توجه بدین نکته را توصیه می‌کردند.

عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر در ضمن اندرزهایی که به فرزند خود، گیلان‌شاه می‌دهد و مجموع این اندرزها در کتابی به نام *قابوس‌نامه* فراهم آمده و مکرر به چاپ رسیده است، در باب آیین دبیری و شرط کاتب چنین نویسد:

«و نامه خود را به استعارت و آیات قرآن و اخبار رسول (ص) آراسته‌دار و اگر نامه پارسی بود، پارسی مطلق منبیس، که ناخوش بود؛ خاصه پارسی دری، که نه معروف بود. و آن خود نباید نبشت به هیچ حال، که خود ناگفته بهتر از گفته بود» (کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۰۰: ۲۰۸).

و نیز نظامی عروضی، آنجا که از فن دبیری سخن می‌گوید و شرایط دبیری را برمی‌شمارد، چنین نویسد:

«پس عادت باید کرد به خواندن کلام ربّ العزّة و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم» (نظامی عروضی، ۱۳۰۰: ۳۷).

از جمله نویسندگان مشهور ایرانی در قرن چهارم هجری، که بدین دقیقه اهتمام خاص داشته‌اند، ابن‌العمید و صاحب ابن‌عباد و بدیع‌الزمان همدانی را باید نام برد. در ترجمه احوال صاحب می‌خوانیم که:

«چون مردی از خاصگان خود را زندانی کرد، فرمود تا او را در دارالضرب

که در همسایگی او بود، نگه داشتند. روزی صاحب بر فراز بام رفت و به دارالضرب نگریست. زندانی ندا داد «فأطلع فرآه فی سَوَاءِ الحَجِیم» (الصفات: ۵۵).

صاحب خندید و گفت: «اخشئوا فیها ولا تکلمون» (المؤمنون: ۱۰۸).

و بدیع الزمان همدانی هنگامی که در مقامات خود در وصف، مبالغت را به نهایت می‌رساند، چنین می‌گوید:

«و أنتم یا مجوس هذه الامه تعیشون جبراً و تموتون صبراً و تساقون الی

المقدور قهراً و لو کتتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی

مضاجعهم ... أنکم اخبث من ابلیس دیناً قال رب بما اغویتنی...» (۲۸۱).

اگر بنخواهم نمونه‌های تضمین و اقتباس و یا نقل به معنی ادیبان و

مترسلان ایرانی را در قرن سوم و چهارم هجری از قرآن کریم نشان دهم، خود

مقاله‌ای گسترده و بلکه کتابی مفصل خواهد شد و چون موضوع اصلی سخن ما

نهج البلاغه و استفاده ادیبان از گفتار مولی امیرالمؤمنین، علی - علیه السلام است،

بدان می‌پردازیم.

با اطمینان خاطر می‌توان گفت پس از قرآن کریم، گویندگان و نویسندگان

ایرانی از هیچ گفته‌ای به اندازه گفتار علی بهره نبرده‌اند و هیچ زیور ارزنده‌ای را

چون سخنان او نیافته‌اند تا آرایش گفته‌ها و نوشته‌های خود سازند.

بی‌هیچ تعصب باید اعتراف کرد که نامه‌ها و گفتارهای امیرالمؤمنین، علی -

علیه السلام پس از قرآن کریم، عالی‌ترین نمونه نثر مصنوع عربی است. این

حقیقتی است که ادیبان و مترسلان در زبان و ادبیات عرب از هزارسال پیش تا

امروز بدان اعتراف کرده‌اند و آنچه سبب شد ادیبان عرب و جز عرب از قرن

سوم هجری به گردآوری فقره‌های کوتاه سخنان امام توجه کنند، همین

زیبایی‌های لفظی و معنوی این گفته‌هاست.

زکی مبارک پس از آن‌که نثر فنی را در عصر اسلامی توصیف می‌کند و از ایجاز و اطناب سخن می‌گوید، چنین می‌نویسد:

«نامه‌های علی بن ابی‌طالب و خطبه‌ها و وصیت‌نامه و عهدنامه‌های او از چنین صنعت برخوردار است. علی هنگامی که پیمان‌نامه می‌نویسد، گفتار را طولانی می‌سازد؛ چه، پیمان‌نامه دستورهای سیاسی منطقه‌ای را که حاکم بدانجا اعزام می‌شود، دربر دارد؛ اما گاهی که برای خاصگان خود نامه می‌نویسد، عبارت نامه‌ها کوتاه است؛ چه، در این‌گونه موارد موجبی برای طولانی ساختن گفتار نیست» (مبارک: ۵۹).

قرن‌ها پیش از آن‌که شریف رضی خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه امام را در کتاب *نهج‌البلاغه* گرد آورد، ادیبان و نویسندگان عرب می‌کوشیدند تا آن سخنان را از بر کنند و معانی ابتکاری آن لفظ‌ها را در قالب لفظ‌های دیگر بریزند. عبدالحمید بن یحیی عامری، کاتب مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، که به سال ۱۳۲ هجری قمری کشته شد و درباره او گفته‌اند کتابت با عبدالحمید آغاز و با ابن عمید پایان یافت و نوشته‌های او در بلاغت مثل است، گوید: «هفتاد خطبه از خطبه‌های أصلع»^(۱) از بر کردم و این خطبه‌ها در ذهنم چون چشمه‌ای پی‌درپی جوشید (ابن ابی‌الحدید: ۸).

ابوعثمان عمر و بن بحر الجاحظ که به حق او را از ائمه ادب عرب شمرده‌اند و مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته در ذیل این فقره از سخنان علی (ع):

«قیمه کل امریء ما یحسنه»^(۲)

چنین نویسد:

«اگر از این نوشته جز همین کلمه نداشتیم، آن را شافی، کافی، بسنده و بی‌نیازکننده می‌یافتیم؛ بلکه آن را افزون از کفایت و متهی به غایب می‌دیدیم، و نیکوترین سخن آن است که اندک آن تو را از بسیار بی‌نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ باشد» (جاحظ: ۸۳).

ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل، که به سیف‌الدوله حمدان بستگی داشت، گفته است: «از خطابه‌ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم، نمی‌کاهد و افزون می‌شود، و بیشتر آنچه از بر کردم، یک صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی‌طالب است» (ابن ابی‌الحدید، سال: ۸).

زکی مبارک در کتاب *النثر الفنی*، هنگام بحث از سبک صابی^(۳) در تحریر رساله‌ها، پس از ذکر این عبارت از مختار سائل صابی:

«الاتحده الصفات ولا تحوزه الجهات ولا تحصره قراره مکان و لایغیر مرور زمان. ولا تمثله العیون بنواظرها و لا تنخيله القلوب بنخاظرها. فاطر السموات و ما تظل و خالق الارض و ماتقل. الذی دلّ بلطیف صنعته علی جلیل حکمه و بین بجلیّ برهانه عن خفی وجدانه. و استغنی بالقدره عن الاعوان و استعلی بالغزه عن الاقران البعید عن کل معادل و مضارع. الممتنع علی کل مطاول و مقارع. الدانم الذی لایزول و لایحول. العادل الذی لایظلم و لایجور. الکریم الذی لایضن و لایبخل. الحلیم الذی لایعجل و لایجهل. ذلکم الله ربکم فادعوه مخلصین له الدین»^(۴).

چنین گوید:

«اگر ما این عبارت‌ها را با همانند آن، که شریف رضی از گفتار علی

آورده، برابر کنیم، می‌بینیم صابی و شریف‌رضی، هر دو از یک آبشخور سیراب شده‌اند...» (مبارک: ۲۹۶).

در تأیید نوشته زکی مبارک و برای استفاضه بیشتر خواننده این مقاله، فقره‌هایی از یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) را که مضمون صابی با معنی آن همانند و در الفاظ مغایر است، نقل می‌کنیم تا خواننده بداند آنچه مؤلف کتاب *النثرالفنی* نوشته، درست است.

«قدّر ما خلق فاحکم تقدیره و دبره فالطف تدبیره. و وجهه لو جهته فلم یبعد حدود منزلته و لم یقصر دون الانتهاء الی غایته و لم یستصعب إذامر بالمضی علی ارادته. فکیف و انما صدرت الامور عن مشیئته المنشی أصناف الاشیاء بلا رویه فکر آل الیها. ولا قریحه غریزه اضمر علیها ولا تجربه اقادها من حوادث الدهور. ولا شریک اعانه علی ابتداع عجائب الامور. فتمّ خلقه بامرہ. و اذعن لطاعته و اجاب الی دعوته ...»^(۵)

خوارزمی و صاحب ابن عباد دقت کند و یا شعرهای ابوالفتح بستی و ابوسعید رستمی و دیگران را به عین عنایت و دور از تعصب بنگرد، خواهد دید که هر جا سخن از بحث ماوراءالطبیعه و شناخت خدا و یا نشان از موعظت و ارشاد و یا گفتار در پند و اندرز و یا اثر از سیاست ملک و تدبیر است، جلوه‌ای است از گفتار علی - علیه‌السلام، و اینک برای نمونه، چند بیت از نونیه معروف ابوالفتح بستی را که به «عنوان‌الحکم» معروف است، با فقره‌هایی از سخنان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - که بستی^(۶) هنگام سرودن قصیده آنرا پیش چشم داشته است، می‌نویسیم:

احسن الى الناس تستعبد قلوبهم
 فطالما استعبد الانسان أحسان^(۷)
 و ان اساء مسيبي فليكن لكن في
 عروض زلته صفح و غفران^(۸)
 من يتق الله يحمد في عواقبه
 ويكفه شر من عزوا و من هانوا^(۹)
 من كان للخير مناعا فليس له
 على الحقيقه خلان و اخدان^(۱۰)
 من جاد بالمال مال الناس قاطبه
 اليه و المال للانسان فتان^(۱۱)
 من كان للعقل سلطان عليه غدا
 و ما على نفسه للحرص سلطان^(۱۲)
 من يزرع الشر يحصد في عواقبه
 ندامه و لحصد الزرع ابان^(۱۳)
 دع التكاسل في الخيرات تطلبها
 فليس يسعد للخيرات كسلان^(۱۴)

اینک در این فقره‌های کوتاه از سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - نیک بنگرید و هر فقره را با شعر بستی و ترجمه جاجرمی مقایسه فرمایید تا معلوم شود که الهام‌دهنده بستی در آن قصیده سخنان امام است:

- ۱- من هان عليه بذل الأموال توجهت اليه الآمال (علی بن ابی طالب: ۹، ۲۴).
- ۲- من اتبع الاحسان بالاحسان و احتمل جنایات الاخوان و الجيران فقد

اجمل البر (همان: ۲۰۱۲).

۳- من خاف الله آمنه من الله سبحانه كل شيء (همان: ۲۶،۱)

۴- من يقبض يده عن عشيرته فأنما يقبض يداً واحده عنهم و يقبض عنه

أیدی کثیره منهم (همان: ۵۶۸)

۵- من بذل معروفه مالت اليه القلوب (همان: ۲۵۱۷).

۶- من استعان بالعقل سدده (همان: ۲۳۷۰)

۷- من زرع العدوان حصدا الخسران (همان: ۲۳۹۴)

۸- دع ما لا يعينك و اشتغل يمهك الذي ينجيك (همان: ۱۵۵۲)

پس از آن که شریف رضی سخنان امام را، از خطبه و نامه و فقره‌های کوتاه، گرد آورد، سرمایه‌ای غنی در دست‌رس ادیبان و خطیبان و مترسلان نهاده شد؛ چنان که ظاهراً توجه ادیبان ایرانی به فقره‌های کوتاه سخنان امام، پس از تألیف *مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب* به وسیله رشید و طواط است. بحث در این که آیا همه این خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه (کلمات قصار) که در مجموعه‌ای به نام *نهج البلاغه* گرد آمده، گفتار علی - علیه السلام - است و با برخی از گفته‌های دیگران نیز به نام حضرت ثبت شده، از قرن‌ها پیش آغاز گشته و تا امروز به قدر کافی درباره آن گفته و نوشته‌اند. آنان که در سخن‌شناسی و نقد ادبی نزد گویندگان عرب مکانتی دارند، گواهی داده‌اند که این گوگرهای گران‌بها، همه به یک گنجینه تعلق دارد؛ چنان‌که ابن ابی‌الحدید در پایان شرح خطبه شفشقیه، از شیخ خود مصدق‌بن شیب واسطی و او از ابن‌خشاب عبدالله‌بن احمد روایت کند که: «بدو گفتم بسیاری از مردم می‌پندارند که این خطبه از رضی است. گفت رضی کجا و چنین اسلوب سخن کجا؟ من

سبک رضی را می‌دانم ... به خدا سوگند این خطبه را در کتاب‌هایی که دویست سال پیش از رضی نوشته شده، دیدم» (ابن ابی‌الحدید، سال ۴ : ۶۹).

آنچه مسلم است، بسیاری از خطبه‌ها و یا فقره‌های کوتاه سخنان علی - علیه‌السلام - در اسنادی که قرن‌ها پیش از گردآوری نهج‌البلاغه نوشته شده، موجود است^(۱۵) و ادیبان و مترسلان، عرب مستقیم و یا غیرمستقیم، در آرایش نوشته‌ها و گفته‌های خود از آن خطبه‌ها بهره برده‌اند. صدها سال این بهره‌برداری، از تضمین، اقتباس و یا نقل به معنی، خواه برای نویسندگان عرب و خواه نویسندگان و منشیان ایرانی، به زبان عربی بود؛ چه، در قرن‌های نخستین ورود اسلام در ایران، ادیبان ایرانی بیشتر آثار خود را به عربی می‌نوشتند؛ یکی از آن جهت که زبان عربی زبان قرآن و دین بود، دیگر آن‌که می‌خواستند مسلمانان غیرایرانی نیز از حاصل فکر آنان بهره‌مند گردند.

پس از آن که زبان دری گسترش یافت و شاعران و نویسندگان، شعر و نثر خود را بدین زبان آغاز کردند، کمتر دیوانی و یا کتابی را می‌بینیم که شاعر یا نویسنده آن، گفتار خود را به فقره یا فقره‌هایی از سخنان امام زینت نداده و جمله‌های کوتاه علی را چون گوهر در سلک نظم و یا نثر خود نکشیده باشد. ناگفته نماند که زمینه بحث ما در این مقاله محدود به آغاز قرن هفتم هجری است و می‌دانیم که در این چند قرن تشیع در ایران رواج کافی نداشت؛ بدین جهت سخنان علی علیه‌السلام - و ائمه معصومین برای بیشتر مردم ایران، حتی دانش‌آموختگان، چنان که باید، شناخته نبود و یا اوضاع وقت اجازه نقل آن را نمی‌داد.

متأسفانه بسیاری از ذخیره‌های ادب فارسی هنوز به چاپ نرسیده و

نسخه‌های خطی نیز در دسترس همه‌کس نیست. این بنده با قلت وقت و ناتوانی مزاج با تتبع کوتاهی در چند کتاب منظوم و مثنوی، توانست نمونه‌ای از تأثیر و یا تضمین و یا اقتباس ادیبان ایرانی از سخنان امیرالمومنین علی - علیه‌السلام را در معرض مطالعه علاقه‌مندان بگذارد. مسلماً متتبع پر حوصله که از وسعت زمان هم برخوردار باشد، می‌تواند نمونه‌های بیشتری را بیابد:

استاد سخن، ابوالقاسم فردوسی طوسی (م. ۴۱۶ ه.ق).

کسانی که فرصت تتبع و دقت در شاهنامه فردوسی را نداشته‌اند و تنها با نام آن آشنا هستند و یا چند داستان افسانه‌آمیز این کتاب را خوانده‌اند، شاید چنین تصور کنند که تمام همت این شاعر بزرگ ایرانی بر ستودن معدودی جهان‌خوار ستمگر افسانه‌ای مقصور بوده است، و از این که می‌بینند فردوسی را در شمار اقتباس‌کنندگان از نهج‌البلاغه آورده‌ام، تعجب نمایند. این مقاله برای منظوری خاص نوشته می‌شود و من هیچ‌گونه تعهدی ندارم که بگویم فردوسی در سرودن شاهنامه، خدا و حقیقت را می‌خواسته است یا مقام و دنیا را؛ این کار وظیفه شاهنامه شناسان و جای آن، تاریخ ادبیات فارسی است؛ اما در اینجا از نوشتن یک نکته ناگزیرم و آن این است که شاهنامه سراپا افسانه‌سرایی نیست. در این کتاب، خواه در آغاز داستان و خواه در سرفصل‌ها و یا هنگام تشریح مضمون پیام‌ها و نامه‌های سران به‌یکدیگر، بارها به صفات خدا، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاه‌ها و ریزش باران، پیدایش انسان، دادگری و فرجام ستمگری اشارت و بلکه تصریح شده است. در این موردهاست که آشنایان نهج‌البلاغه و بهره‌مندان از سخنان پیشوای متقیان به‌خوبی در می‌یابند که فردوسی در نظم چنین بیت‌ها خطبه‌های علی - علیه‌السلام - را پیش چشم داشته است.

باید توجه داشت که هرچند گردآوری نهج البلاغه به وسیله شریف رضی در همان سال‌هاست که استاد طوسی کتاب خود را به نظم آورده است، اما چنان‌که نوشتیم، خطبه‌های امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - به خاطر جمال لفظ و کمال معنی، قرن‌ها پیش از شریف رضی بین ادیبان و عالمان مشهور و معروف بوده است و چنان‌که زکی مبارک گوید^(۱۶)، صابی در رسائل خود از سخنان آن حضرت فراوان برده است. بنابراین به احتمال قوی و بلکه به ظن اطمینانی می‌توان گفت استاد طوسی، که خود شاعری شیعی مذهب است و برای نشان دادن علاقه و ارادت خود به مولای متقیان از جان نهراسید و در چنان زمان پرتعصب گوید:

خردمند گیتی چو دریا نهاد
 برانگیخته موج از او تندباد
 چو هفتاد کشتی درو ساخته
 برآراسته همچو چشم خروس
 پیمبر بدو اندرون با علی
 همه اهل بیت نبی و وصی
 اگر خلد خواهی به دیگر سرای
 بنزد نبی و وصی گیر جای
 گرت زین بد آید گناه من است
 چنین دان و این راه، راه من است
 برین زادم و هم برین بگذرم
 یقین دان که خاک پی حیدرم

کمتر از ابواسحاق صابی به سخنان علی (ع) دل‌بستگی نداشته است. اینک به چند نمونه از مضمون‌هایی که از سخنان امام گرفته شده است، توجه فرمایید:

که یزدان ز نا چیز چیز آفرید
 بدان تا توانایی آمد پدید
 وزو مایه گوهر آمد چهار
 برآورده بی‌رنج و بی‌روزگار
 یکی آتش برشده تابناک
 میان باد و آب از بر تیره‌خاک
 نخستین که آتش ز جنبش دمید
 ز گرمیش پس خشکی آمد پدید
 وز آن پس ز آرام سردی نمود
 ز سردی همان باز تری فزود
 چو این چار گوهر به‌جای آمدند
 ز بهر سپنجی سرای آمدند ...
 گهرها یک اندر دگر ساخته
 ز هر گونه گردی برافراخته
 پدید آمد این گنبد تیزرو
 شگفتی نماینده نو به نو ...
 فک‌ها یک اندر دگر بسته شد
 بجنید چون کار پیوسته شد

(فردوسی)

و اینک در این خطبه و یا ترجمه آن دقت فرمایید:

ثُمَّ أَنشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ، وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَ سَكَانَكَ الْهَوَاءَ، فَاجْرَى فِيهَا
مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَّارَهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَّارَهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفِهِ، وَ الزَّعْرَعِ
الْقَاصِفِهِ، فَأَمَرَهَا بِرَلَّاهُ. وَ سَلَّطَهَا عَلَى شَدِهِ، وَ قَرَّنَهَا إِلَى حَدِّهِ، الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيَّقُ،
وَ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقُ. ثُمَّ أَنشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبًا، وَ آدَامَ مَرَبَّهَا، وَ اعْصَفَ
مَجْرَاهَا، وَ أَبْعَدَ مَنْشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْكَاءِ الزَّخَّارِ، وَ إِثَارِهِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَّتْهُ
مَحْضَ السَّقَاءِ، وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفِضَاءِ، تَرَدُّ أَوْ لَهُ عَلَى آخِرِهِ وَ سَاجِيَهُ عَلَى
مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عَبَابُهُ، وَ رَمَى بِالزَّبَدِ رُكَامُهُ. فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ، وَ جَوٍّ مُتَفَهِّقٍ،
فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ، جَعَلَ سَفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَ عَلِيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَ
سَمَكًا مَرْفُوعًا، بَغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَ لَا بَسَارٍ يَنْتَظِمُهَا^(۱۷)

تا ببینیم آیا می توان گفت که سخن سرای ایرانی با این خطبه آشنا نبوده و

در نظم آن بیت‌ها به معنی آن توجه نداشته است؟

و یا این بیت‌ها:

ز نام و نشان و گمان برتر است

نگارنده بر شده گوهر است

به بینندگان آفریننده را

نینی، مرنجان دو بیننده را

نیابد بدو نیز اندیشه راه

که او برتر از نام و از جایگاه

خرد را و جان را همی سنجد او

در اندیشه سخته کی گنجد او؟

بدین آلت رای و جان و روان

ستود آفریننده را کی توان

(فردوسی)

که به نظر، استاد سخن هنگام نظم آن بدین خطبه توجه داشته است:

«وَذَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَ اَمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ البَصِيرِ، فَلَا عَيْنٌ مَنْ لَمْ يَرَهُ
تُنْكِرُهُ، وَ لَا قَلْبٌ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ. سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَ قَرَبَ فِي
الدُّنُوِّ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ. فَلَا اسْتِغْلَاوَهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لَا قُرْبَهُ سَاوَاهُمْ
فِي الْمَكَانِ بِهِ. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَ لَمْ يَحْجِبْهُلْ عَنْ وَاجِبِ
مَعْرِفَتِهِ»^(۱۸)

«ما وَحَدَّهُ مِنْ كَيْفِهِ، وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ، وَ لَا إِيَّاهُ عَنِ مَنْ شَبَّهَهُ، وَ
لَا صَمْنَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ ... لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ، وَ لَا يُحْسَبُ بِعَدِّ، وَ إِثْمًا تَحُدُّ
الْأَدْوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشْبِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا ... لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتُقَدِّرُهُ، وَ لَا
تَتَوَهَّمُهُ الْفُطْنُ فَتُصَوِّرُهُ»^(۱۹)

و نیز این بیت‌ها:

بی‌آورد گاو از چراگاه خویش

فراوان گیا برد و بنهاد پیش

بیستانش بر دست مالید و گفت

به نام خداوند بی‌پار و جفت

تهی دید پستان گاو ز شیر

دل میزبان جوان گشت پیر

چنین گفت با شوی کای کدخدای
 دل شاه گیتی دگر شد به رای
 ستمکار شد شهریار جهان
 دلش دوش پیچان شد اندر نهان
 بدو گفت شوی از چه گویی همی؟
 به فال بد اندر چه جوئی همی؟
 بدو گفت زن کای گران مایه شوی
 مرا بیهده نیست این گفت و گوی
 ز گردون نتابد بیاست ماه
 چو بیدادگر شد جهاندار شاه
 به پستانها دگر شود شیر خشک:
 نبوید بنافه درون نیز مشک
 زنا و ریا آشکارا شود
 دل نرم چون سنگ خارا شود
 به دشت اندرون گرگ مردم خورد
 خردمند بگریزد از بی خرد
 شود خایه در زیر مرغان تباه
 به هر آنکه که بیدادگر گشت شاه

(فردوسی)

که شرحی است مفصل بر این فقره کوتاه از سخنان امام:

«اذا تعیّر السلطان تعیّر الزمان»^(۲۰)

ناصرخسرو قبادیانی (م. ۳۹۴-۴۸۱ ه.ق).

متکلم، شاعر و نویسنده بزرگ، که مذهب اسماعیلی داشته و به خاندان رسول و اهل بیت ارادتی خاص می‌ورزیده است.

در دیوان این شاعر مضمون‌ها و اندرزهای فراوان توان دید که ترجمه و یا مأخوذ از کلام مولی امیرالمؤمنین است. چون با نوشتن همه این موارد سخن به دراز می‌کشد، تنها چند مضمون را که آقای دکتر مهدی محقق، استاد دانشگاه تهران، در کتاب *تحلیل اشعار ناصرخسرو* یادآور شده است، ثبت می‌کنیم:

قیمت هر کس به قدر علم اوست

همچنین گفته‌ست امیرالمؤمنین

که مأخوذ است از این سخن:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»^(۲۱)

گر طلاقى بدهى اين زن رعنا را

دان که چون مردان کارى بکنى کارى

(ناصرخسرو، ۴۱۷)

که متأثر است از این عبارت:

«يا دُنْيَا يا دُنْيَا! اِلَيْكَ غَنِي! اَبِي تَعَرَّضْتُ اَمَّ اِلَى تَشَوَّقْتِ؟ لا حَانَ حِينُكَ،

هَيْهَات! غُرِّي غَيْرِي، لا حَاجَةَ لِي فَيْكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لا رَجَعَهُ فَيْهَا» (نهج البلاغه،

۹۹).

چند ناگهان به چاه اندر فتاد
آن که او مر دیگران را چاه کند

(ناصرخسرو، ۱۲۲)

که مأخوذ است از این عبارت:

«من حفر لآخیه المؤمن بئراً وقع فیه»^(۲۲)

بررس به کارها به شکیبایی
زیرا که نصرت است شکیبیا را

(همان: ۱۶)

که مأخوذ است از این فقره:

«لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظُّفْرَ وَ إِن طَالَ بِهِ الزَّمَانُ» (نهج البلاغه، ق: ۱۵۳).

بر طریق راست رو، چون باد گردنده مباش
گاه با باد شمال و گاه با باد صبا

(ناصرخسرو، ۵۰)

که مأخوذ است از این عبارت:

«... ، وَ هَمَجَّ رِعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» (نهج البلاغه، ق: ۱۴۷)

روی نیارم سوی جهان که نیارم
کاین به سوی من بتر ز گرسنه مار است
هر که بدانست خوی او ز حکیمان
همراه این مار صعب رفت نیارست

(ناصرخسرو، ۵۰)

که مأخوذ است از این عبارت:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْتَ لَيْنَ مَسِّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا. يَهْوَى إِلَيْهَا
الْغَرُّ الْجَاهِلُ، وَ يَخْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (نهج البلاغه، ۱۱۱).

مرا بر سخن پادشاهی و امر

ز من نیست، بل کز رسول است و آل

(ناصرخسرو، ۵۰)

که مأخوذ است از این فقره:

«وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ» (نهج البلاغه، ۱۲۴)

کليلة و دمنه بهرامشاهی

تألیف خواجه نصرالله ابن محمد بن عبدالحمید، منشی بهرامشاه غزنوی، که ترجمه‌ای است از کليلة و دمنه عربی. این کتاب به سال ۵۳۸-۵۴۰ هجری نوشته شده است.

چنان‌که مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه کليلة نوشته است (نصرالله منشی، یک) بیش از بیست تن از نویسندگان پس از نصرالله منشی کتاب خود را به تقلید او نوشته و از نثر وی متأثر بوده‌اند و این تأثیر و قدرت نویسنده را بر انشای معانی بدیع و چیره‌دستی او را در تحریر نثر مصنوع مسلم می‌دارد. اما این منشی توانا آنجا که می‌خواهد استحکام معنی و لفظ را در انشای خود به نهایت رساند و وقع آن را در ذهن خواننده هرچه مؤثرتر سازد، به آیه‌ای از قرآن کریم و یا فقره‌ای از سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - استشهاد می‌کند، و اینک چند

مورد از تضمین‌های این کتاب:

«چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آمد، در آن غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشند و زبان نبوی از این معنی عبارت کنند: الامور تشابهت مقبله فاذا ادبرت عرفها الجاهل كما يعرفها العاقل» (همان: ۹۰).

مترجم کلیله عبارت فوق را به رسول اکرم نسبت داده است؛ ولی عبارت

زیر:

«إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتَلَبَ أَخْرُهَا بِأَوْلَهَا»

از کلام علی - علیه السلام - است (نهج البلاغه، ۹۸).

و نیز نویسد:

«نه از عقل و کیاست او (زاغ) ایشان را فایده‌ای حاصل آمد و نه او به خرد و حصافت خویش از این بلا فرج یافت ... و امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - می‌گوید: لا رأی لمن لا یطاع» (نصرالله منشی، ۲۳۶؛ نهج البلاغه، ۱۱۱).

و در جای دیگر چنین آورده است:

«بوزینه را ریبتی افتاد که پیغامبر گفته است - صلی اله علیه و سلم : العاقل

یبصر بقلبه مالا یبصره الجاهل بعینه» (همان: ۲۴۸).

نصرالله منشی این عبارت را به پیغمبر (ص) منسوب دانسته است؛ اما این

مضمون بدین عبارت کلام علی - علیه السلام - است:

«العالم ینظر بقلبه و خاطره و الجاهل ینظر بعینه و ناظره» (نهج البلاغه، ۳۲۵).

«در این کار تعجیل باید کرد تا فرصت فوت نشود؛ فانَّ الفرصَ تمرّ

مرالسحاب»^(۲۳)

چهار مقاله

تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی. نام اصلی این کتاب *مجمع النوادر* و به *چهار مقاله* مشهور شده. کتاب با نشر فنی تحریر گردیده و مشتمل بر مقدمه و چهار مقاله به شرح زیر است: فن دبیری، فن شعر و شاعری، علم نجوم، علم طب. کتاب *چهار مقاله* در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری نوشته شده است.

«و در عنوانات ... به هر کس آن نویسد که اصل و نسب و ملت ... او بر آن دلیل باشد، الا یکی که در این باره مضایقتی نموده باشد ... در این موضوع دبیر را دستوری است ... که قلم بردارد و قدم در گذارد، که اکمل انسان و افضل ایشان - صلوات الله و سلامه علیه - می فرماید که: التکبر مع المتکبر صدقه»
(نظامی عروضی، ۲۱).

نویسنده *چهار مقاله*، چنان که دیده می شود این گفتار را منسوب به پیغمبر (ص) دانسته است؛ ولی مأخوذ است از کلام علی - علیه السلام:
«التکبر علی المتکبر هو التواضع بعینه» (ابن ابی الحدید، ۵۵۰)
«در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ تابع معانی آید و سخن کوتاه گردد؛ که فصحای عرب گفته اند: خیر الکلام ما قلّ و دلّ» (نظامی عروضی، ۲۱).
این عبارت مأخوذ است از سخن امام رضا (ع):
«خیر الکلام مالا یمل ولا یقل» (نهج البلاغه، ۱۴۹۲).

مرزبان نامه

کتابی است مشتمل بر داستان های پندآمیز با نثری مصنوع. اصل کتاب

تألیف اسپهد مرزبان بن رستم بن شروین، از شاهزادگان طبرستان است. این کتاب در اوایل قرن هفتم هجری قمری به وسیله سعد اسدالدین وراوینی که از منشیان و از ملازمان یکی از وزیران اتابک آذربایجان بود، از زبان طبری به زبان فارسی ادبی روز که از تضمین آیات و احادیث و امثال عرب برخوردار بود، برگردانده شده در این کتاب نیز چند فقره از سخن حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - آمده است.

«و گفته‌اند زمانه در دل پادشاه نگرَد تا خود او را چگونه ببند؛ به هر آنچه او را میل باشد، میل گردد. ادا تغیرالسلطان تغیرالزمان^(۲۴)».

«و از خود به هر آنچه کنی، راضی مشو تا مردمت دشمن نگیرند. من رضی عن نفسه کثرالساخون علیه» (وراوینی، ۳۵).

این عبارت در نهج البلاغه چنین است:

«و من رضی عن نفسه کثرالساخط علیه» (نهج البلاغه، خ: ۸۳).

«این فسانه از بهر آن گفتم تا دانی که عدالت نگاه‌داشتن، راهی باریک است که جز به آلت عقل سلوک آن‌راه نتوان کرد. عقل است که اندازه امور عرفی و شرعی در فواید دین و دنیا مرعی دارد و اسارت نبوی که «ما دخل الرفق شیء قطالازانه و ما دخل الخرق فی شیء قطا الاشانه به‌کار بندد» (وراوینی، ؟:؟).

چنان‌که می‌بینیم، مؤلف این فقره را نیز به پیغمبر (ص) نسبت داده است؛ ولی در ناسخ‌التواریخ جزء کلمات امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - ثبت است. و نیز رجوع شود به غررالحکم، ص ۲۷۲۲

«نظارگیان قدر که از پی یکدیگر تهافت آن قوم مطالعه می‌کردند و حصول

فذلک ایشان می‌دیدند، می‌گفتند که حفره‌های بغی و طغیان است که به معاول

اکتساب مسمماً کنده آمده» (وراونی، ۲۱۴).

«من حفر بئراً لآخیه وقع فیه»^(۲۵)

«خنک کسی که مرغ اندیشه او بیضه طمع، و اگر خود زرین یا سیمین باشد، نهد و نقش سپیدی و زردی آن بیضه بر بیاض دیده و سواد دل نزند و چون از پرده فریب روی بنماید، آستین استنکاف بر روی گیرد: یا بیضاء ایضی و یا صفراء اصفری و یا غبرا اغبری» (همان: ۲۰۵)

مصححان *مرزبان‌نامه* به قدر طاقت در تصحیح فقره اخیر کوشیده‌اند؛ اما توجه نداشته‌اند که این جمله از سخن علی - علیه‌السلام است:

«با صفراء یا بیضاء غری غیری»

که هنگام گشودن بیت‌المال بصره پس از پایان جنگ جمل بر زبان راند. رشید و طواط در کتاب *حدائق‌السحر* در بحث از صنعت اشتقاق، این فقره را چنین ضبط کرده است:

از کلام علی - رضی الله عنه - : یا حمراء یا بیضاء احمری و ایضی و غری غیری» (و طواط، ۱۲).

بختیارنامه

کتابی است ادبی به نثری مصنوع. آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، مصصح کتاب، احتمال می‌دهد که این اثر نوشته شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی، عالم و خطیب قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. در این کتاب نیز چند فقره از

گفتار امام - علیه السلام - زینت عبارات گشته است:

«وزیر گفت فرصت به دست آمد دمار از وی برآورم و باران عذاب بر سر او ببارم مثل «الدهر فرص والافغصص» (دقایقی مروزی، ۴۶)

و این عبارت مأخوذ است از کلام علی (ع):

«الفرصة تمر مرالسحاب فانتهزوا فرص الخیر» (نهج البلاغه، ق: ۲۱).

«عاقلان دانند که ... در هر لحظه‌ای از این بهار و نوروزی مطالعت کند و

در هر لمح‌های از این دی و تموزی مشاهدت نماید (دقایقی مروزی، ۵۳). الخیر:

«الدنیادار زوال ولاتدوم لأحد علی حال. اما نعمه زائله او بلیه نازله»

این فقره ظاهراً مأخوذ است از فرموده علی (ع):

«الدنیا غرور حائل و سراب زائل و سناد مائل» (نهج البلاغه، خ: ۸۳)

«یکی گفت روزی انباردار شوم بود. دیگر گفت انتظار قحط و گرانی از

غایت لوم بود. قال علیه السلام - المحتکر ملعون» (دقایقی مروزی، ؟: ۵۶)

جمله اخیر مأخوذ است از گفتار علی - علیه السلام:

«الاحتکار شیمه الفجار».

«لطف الهی چنان تقدیر کرد که این فرزندان را یوسف‌وار به من یزید

آوردند، و آن عیال حلال را زلیخا صفت به مقام تشدید و تهدید بردند؛ مثل من

حفر بئراً لآخیه یقع منکبار فیه»^(۲۶) (دقایقی مروزی، ۱۱۳ - ۱۱۴).

«گفت ... شرف آدمی به قوت بیان است. قال الله - عزوجل - الرحمن،

علم القرآن خلق الانسان علمه البیان» (الرحمن: ۱-۳)، و شنیدن سخن از کمال عقل

و احسان است. قال - علیه السلام - :

«استماع کلام الملهوف صدقه» (دقایقی مروزی،؟: ۱۴۹).

و این فقره مأخوذ است از کلام علی (ع): «من کفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف والتنفیس عن المکروب» (نهج البلاغه، ق: ۲۴).

«کاردار را گفت راست بگویی، که: الحق ابلج و الباطل لجاج» (دقایقی مروزی، ۲۰۱)

جمله اخیر مأخوذ است از سخن علی (ع):

«الحق منزه عن المحاماة و المراماة» (نهج البلاغه، کلمات قصار).

نامه تنسر

اصل این نامه مربوط به پیش از اسلام است؛ لیکن ابن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده و سپس ابن اسفندیار در آغاز قرن هفتم به فارسی گردانده است.

نثر نامه تنسر، همچون دیگر کتاب‌های ادبی قرن پنجم و ششم، مصنوع و آراسته به آیات قرآن و امثال عرب و شعرهای فارسی و عربی است. در این نامه دو بار به سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - استشهد شده است؛ یک بار به نام آن حضرت تصریح می‌کند و در دیگری گفته را به حکما و اوایل نسبت می‌دهد:

«و معلمان و قضات و سدره را که به تذکیر و تدریس مشغولند، مرتب گردانیده و همچنین معلم اساوره را فرمود تا به شهرها و روستاها ابناء قتال به سلاحشوری و انواع آداب آن مشغول دارد ... که حکمای اوایل گفته‌اند:

اغلب الفارغ یسبحث عن السوء و الید الفارغه تنازع الی لائم» (ابن ابی الحدید، ج ۴، ۵۲).

«معنی آن است که دل فارغ خالی از کار پیوسته تفحص محالات و تتبع خبرهای اراجیف کند و از آن فتنه زاید و دست بی صنعت در بزه‌ها آویزد» (ابن اسفندیار، ۶۱).

«آن مرد قصه گوسفند و کنیزک و آتش و سوختگان و مداوات طبیعت و کشته شدن صیاد ... حکایت کرد ... آب در چشم آورد و گفت راست است آنچه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - گوید: والا وان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحشره و تعقب الندامه معنی آن است که هر کس نصیحت مشفق دانای کارآزموده را فرو گذارد، جز حسرت و پشیمانی نبیند.

أمرتکم امری بمنعرج اللوی

قلم تستبینوا النصیح الاضحی الغذ» (همان: ۸۳)

باید توجه داشت که از آغاز نشأت زبان دری، چون مذهب سنت در ایران، به خصوص در شرق این کشور، که مهد این زبان بوده، رواج داشته است، شاعران و نویسندگان، یا به خاطر قلت آشنایی و یابه علت رعایت مصالح وقت، به گفتار ائمه معصومین، چنان که باید، توجه نداشته‌اند. با آن همه، به مصداق «مشک» را هر چند در خریطه بندند بوی آن پراکنده شود، چنان که می‌بینیم، کمتر منشی و یا شاعری در آرایش سخن خویش خود را از سخنان امام بی‌نیاز می‌دانسته است؛ تا آنجا که این طالب علم بی‌بضاعت با قلت وقت توانست چنین نمونه‌ها را در معدودی از متن‌های فارسی بیابد و چنان که نوشتیم، متتبع، با وسعت وقت بیشتر نمونه فراوان خواهد یافت.

پس از آن که مذهب تشیع در ایران رواج یافت، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که شعر و نثر از تأثیر نهج البلاغه و گفتار علی - علیه‌السلام خالی نماند.

یادداشت‌ها:

۱. اصلع آن‌که موی پیش سر او ریخته است. و مقصود او علی علیه‌السلام است چه پیش سر آن حضرت مو نداشت.
۲. ارزش هر انسان همان است که آن‌را نیگو می‌داند.
۳. ابواسحاق ابراهیم‌بن زهرون از بزرگان نویسندگان و از بلیغان نثر عربی است. تولد وی در آغاز قرن چهارم هجری بعد از سیصت و بیست و مرگ او به سال ۳۸۰ بود و چون درگذشت شریف رضی تعقیب علویان در عصر خویش را به قصیده‌ای غرا که شهرتی بسزا دارد ستوده و آغاز آن قصیده این است:

أرأیت کیف خباضیاء النادی	أعلمت من حملوا علی آلا عواد
من وقعه متتابع الا زیاد	جبل هوی لو خرفی البحر اغندی
ان الثری یعلو علی الاطواد ...	ما کنت اعلم قبل حطلک فی الثری

دیوان چاپ مطبعة ادبیه بیروت ۱۳۰۷

- «دانستی چه کسی را بر چوب‌ها (تابوت) برداشتند؟ دیدی شمع جع چگونه خاموش شد؟ کوهی فرو ریخت که اگر به دریا فرود می‌آمد از صدمت آن پی‌درپی کف بر می‌آورد. پیش از آن که تو در دل خاک نهان شوی نمی‌دانستم خاک کوه‌های بزرگ به زیر می‌گیرد». این قصیده در هشتاد و سه بیت است و مضمون هر بیت از دیگری بهتر. و چون بر او خرده گرفتند که شریفی عالم چون تو، چگونه مردی صابی را این چنین می‌ستاید؟ گفت علم او را ستودم.
۴. صفت‌ها او را محدود نمی‌کند و جهت‌ها او را محصور نمی‌سازد. نه در مکان گنجد و نه گذشت زمان او را دگرگون نماید. نه مردمک دیده‌ها او را ببندد و نه دل‌ها با خیال خویش او را صروت تواند بندد. آفریننده آسمان‌ها و آنچه آسمان‌ها بدان سایه افکنده و پدیدآورنده زمین و آنچه زمین دربر گرفته. آن که باریک‌کاری‌های هنر عظمت حکمتش را نشان می‌دهند و با برهان آشکارش هستی پنهانش را هویدا می‌سازد. با قدرت از کمک‌کاران بی‌نیاز است و با عزت از همتا گرفتن برتر. از هرگونه همتا و هموارد بدور است و از هر پنجه افکن نبردجو مهجور، پیوسته‌ای که از جای نمی‌گردد و دگرگون نمی‌شود. دادگستری که ستم روا نمی‌دارد و از راستی به یکسو نمی‌رود.

بخشنده‌ای که رفتی نمی‌کند. و بخل نمی‌ورزد و بردباری که شتاب نمی‌گراید و به نادانی نمی‌گراید. این خدای شماس است او را از روی اخلاص بخوانید و دین را برای او پاک نگاهدارید.

۵. سنجید آنچه را آفرید و چون سنجید نیک استوارش ساخت و تا پایان کار هر چیز را نگرست و آن را بر لطف تدبیر بیاراست. هر آفریده را بدانچه برای آن آفریده شده گسیل داشت و چنان‌که از پایه قدر خود قدمی فراتر نتواند گذاشت. هر یک وظیفه‌ای را که به عهده داشت به نهایت برد و به پایان رساندن آنچه را بدان مأمور بود دشوار نشمرد و چون کارها با اراده اوست چگونه پای نافرمانی تواند فشرد؟ نوپدیدآورنده گونه‌گون چیزها بی‌آن‌که در خلقت آنها اندیشه‌ای بکار آید و یا در آفرینش چیزها به میل و طبیعت، گراید یا از گردش روزگار تجربت اندوزد و یا انبازی، تو آفرینی چیزهای شگفت را بدو آموزد. آفرینش را به امر خویش پایان داد، و آفریده دعوت او را پاسخ گفت و انگشت اطاعت بر دیده نهاد.

۶. ابوالفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف، شاعر مشهور، متوفی به سال ۴۰۰ هجری. ابن خلکان و یاقوت و سمعانی او را به فضل و ادب ستوده‌اند و دولتشاد در تذکره نویسد «شیخ جلیل ابوالفتح پستی از اکابر روز و ملای روزگار است و در زمان محمود سبک‌کنین بود. بستی به عربی و فارسی شعر سروده است». دولتشاه نویسد: اشعار فارسی را به غایت متین و مصنوع می‌گوید.

۷. بدر جاجرمی این قصیده را به شعر فارسی ترجمه کرده است و ترجمه این بیت‌ها در ذیل نوشته می‌شود:

- کس نکوبی که بدل خلق ترا بنده شوند کادمی بنده لطف و کرم و احسانست
 ۸. گر کسی با تو کند به تو بدانایی خویش جرم او عفو بفرمای که او نادانست
 ۹. هر که ترسد ز خدا عاقبتش محمودست بازدارنده بدها ز پیش یزدانست
 ۱۰. وانکه او مانع خیر است به تحقیق او را هیچ کس نبود اگر چند که با اخوانست
 ۱۱. همه کس مایل مال است و هودار سخی مال فتنه است چنین فتنه شدن خذلانست
 ۱۲. حرص سلطان نشود بر تن آنکس کر راعقل سلطان بودش با خردش پیمانست
 ۱۳. هر که او تخم بدی کشت ندامت بدرود ترسد از عاقبت آنشخص که او دهقانست
 ۱۴. ترک کن کاهلی اندر ره خیرات که نیست نیک بخت آن که بخیرات تش کلانست
 ۱۵. رجوع به کتاب‌های جاحظ، مخصوصاً *البیان والتبیین* شود.
 ۱۶. رجوع به صفحات قبل این مقاله شود.

۱۷. سپس خدای پاک ارهریدی فضاهاى شکافته و کرانه‌هاى کافته و هواهاى درهم تافته را آفرید. و در آنها آبی روان ساخت که موج آن بر یکدیگر کوبنده بود و کوه‌هاى آن برهم زنده. آن آب و ابر بادی سخت و زنده و هر پایدار را درهم شکنند، روان ساخت. و بفرمود تا آن را از فرود آمدن بازدارد و به‌سوی هوا گراییدن نگذارد. چنان‌که باد به آب پیوسته باشد و هریک از دیگری ناگسسته، هوا در زیر آن شکافنده و آب بر زیر آن ریزنده و توفنده. پس بادی وزان اما نازا بیافرید ... سپس از این جمله هفت آسمان ساخت فرودین آسمان، موجی باز ایستاده و ناریزان، و فرازین آسمان سقفی بالا رفته و آویزان.
۱۸. خدایی که به پنهانی داناست و نشانه‌های آشکار و روشنگر وجود آن قادر تواناست. چشم بینا او را ببیند و اگر دیده‌اش بدل نشیند. خردها را از شناسایی صفاتش نیاگاهاند و دیده عقل را در وجوب شناختش نبوشاند.
۱۹. یکتایش نداند آن‌که به چگونگی او پرداخته و آن‌که او را همانندی انگارد حقیقتش نشناخته و آن که او را به چیزی همانند کند یا دیگری نرد محبت باخته و هر که بدو اشارت کند یا در خاطر انگارد یا چون خودی ساخته، نه به اندازه درآید نه در شمار بیاید. چه اندازه گیر چون خودی را محدود کند و شمارکننده همانند خود را محدود سازد ... پندارها بدو در نرسد تا او را اندازه گیرد و دریافت‌ها او را در نمی‌یابد تا نقش وی را در اندیشه پذیرد.
۲۰. اذا تغیرت نیه السلطان تغیرالزمان (غررالحکم ص ۱۸۸).
۲۱. این بیت ظاهراً ترجمه این فقره است. قیمة کل امری، مایعلم (رجوع به غررالحکم ص ۲۰۳۶ شود) و «قیمة کل امره ما یحسنه» فقره‌ای دیگر است. رجوع به صفحات قبل این مقاله شود.
۲۲. ناسخ، کلمات قصار ... اوقعه الله فی ینر.
۲۳. الفرصه تمرمرالسحاب فأنتهز و فرض الخیر: نهج‌البلاغه، ج ۶، ۱۶.
۲۴. رجوع به صفحات پیشین این مقاله شود.
۲۴. به صفحات پیش این مقاله رجوع شود.
۲۵. به صفحات پیش این مقاله رجوع شود.
۲۶. برای توضیح بیشتر به صفحات قبل همین مقاله رجوع شود.